

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال هشتم، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۹۸

حکومت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام آخرین جانشین، محور التقا و قدرت‌نمایی دین از نگاه مسیحیت و اسلام

محمدهادی یعقوب‌نژاد^۱

چکیده

یکی از باورهای بین‌الادیانی، خلافت و موعودگرایی است که مباحث تطبیقی متفاوتی دارد. این مقاله با نگرشی مقایسه‌ای، پس از بازکاوی موضوع خلافت الهی از آغاز تا آخرالزمان با استناد به کتب مقدّس اسلام و مسیحیت و مقایسه اسناد موجود؛ نشانه‌هایی که خبر می‌دهد موعودگرایی به شکوه قدرت دین الهی منتهی می‌شود را بررسی نموده و با تبارشناسی آخرین خلیفه برحق، یعنی؛ حضرت مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام، (از نسل خلفای برحق محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسیح عَلَيْهِ السَّلَام) این ذخیره بزرگ خدا را، نقطه پایانی التقای اسلام و مسیحیت و نماد وحدت و قدرت دینداران دانسته و توافق این سلسله نسب را یکی از عوامل مهم در جذب بزرگ‌ترین جمعیت‌های دینی جهان به دعوت آخرین خلیفه الهی یعنی؛ مهدی آخرالزمان عَلَيْهِ السَّلَام وانمود کرده است.

واژگان کلیدی

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، شمعون (پطرس)، خلافت، مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام، مطالعات تطبیقی.

۱. استادیار پژوهش‌کده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

. (mh.yaghobnejad@isca.ac.ir)

مطالعات تطبیقی، ضرورت زندگی زمانه ماست که با ارتباطات فراگیر الکترونیکی، هر اندیشه‌ای که در جای جای جهان ارائه شود، به سرعت در اختیار همگان قرار گرفته و با مقایسه پذیرفته می‌شود. با وجود این زمینه‌های اثرگذار، برنده کسی است که بهترین و عقلانی‌ترین سخن را ارائه نماید؛ زیرا انسان فطرت نهاد، در مقایسه تطبیقی از بهترین‌ها پیروی خواهد کرد: بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند... (زمر: ۱۷-۱۸)^۱

این نگرش تطبیقی هم می‌تواند در حوزه اصول ادیان و هم در حوزه آموزه‌های آن صورت پذیرد. سیره پیامبران الهی در ردیف منابع مرجعی است که بازکاوی تطبیقی آن، اوضاع اجتماعی، فرهنگی و دینی را ترسیم نموده، جریان‌های آشکار و پنهان را برملا می‌سازد. سؤال اصلی این است که برای اعتقاد به موعود و حکومت مهدی آخرالزمان فارغ از پیش‌داشت‌های خاص نظری ادیان مختلف، از نگاهی فرامذهبی، می‌توان شواهدی یافت که نویدبخش شکوه قدرت دین الهی و بازتاب حکومت دین‌داران باشد؟ بخصوص که، اندیشه منجی، به عنوان آخرین جانشین، امید همه مظلومان و عدالت‌خواهان زمین^۲ در اصول باورداشت ادیان الهی وجود دارد (امری ساختگی نیست). مروری بر اشتراکات اسلام، و مسیحیت در این باره، این نتیجه کلیدی را به دست می‌دهد که منجی پایان جهان، نقطه عطفی برای همه مستضعفان زمین است که ما در این جا آن را بازکاوی می‌کنیم.^۳ نویسنده

۱. «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...» (زمر: ۱۸-۱۹).

۲. «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵)

۳. بررسی زندگی پیامبران نشان می‌دهد که پس از خود، امور دین مردم را واگذار نکرده‌اند بلکه جانشین یا جانشینان معینی را مشخص نموده‌اند. در این میان، بازخوانی واپسین ایام و سخنان پیامبر خاتم حضرت محمد ﷺ و مسیح بن مریم ﷺ - آخرین انبیای آسمانی - قابل توجه و بررسی بیشتری است، به خصوص که حکایت از یک نوع ترازوی مشابه دارد. تأکید این دو پیامبر بر پرهیز از اختلاف و انحراف امت‌های خویش از مسیر اصلی دین و ابراز نگرانی از حوادث پس از خود از امور دارای اهمیت است و آنچه به عنوان محور انحراف از دین در مسیحیت و اسلام به روشنی خودنمایی می‌کند، مخالفت با خلفای تعیین شده و جانشین آنان بوده است. بازنمایی این رویداد در منابع هسته‌ی مسیحیان و مسلمانان از اموری است که افق تازه‌ای در بررسی مقایسه‌ای بحث امامت و جانیشینی برای پژوهندگان می‌گشاید. بررسی این موضوع می‌تواند توجه اندیش‌وران ادیان الهی را به عمق انحراف ایجاد شده و تأثیرات جبران‌ناپذیر آن در مسیر سعادت و کمال انسانی معطوف دارد.

برای پاسخ به همین سؤال، موضوع جانشینی الهی از منظر اسلام و مسیحیت را به اختصار مدنظر قرار داده و در دو فراز آغاز و فرجام آن را با تاکید بر اشتراکات بررسی نموده است. در آغاز، واکاوی یک حقیقت تلخ به روایت تحلیلی از اسناد دینی از مسیحیت و اسلام صورت گرفته است که مواجهه پیروان آخرین فرستاده‌های الهی، یعنی حضرت عیسی مسیح علیه السلام، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را درباره مسئله امامت و خلافت نشان می‌دهد و سابقه مخالفت با جانشینان بر حق پیامبران الهی را به عنوان یک پدیده مهم و تأثیرگذار در سرنوشت امت مسیحی و امت اسلامی از منظری دیگر که شاید کمتر مورد توجه پژوهشگران در باره امامت و وصایت دینی قرار گرفته باشد، باز می‌نماید.

و در پایان، از نگاهی متفاوت خلافت الهی بر زمینیان را مورد بازکاوی قرار داده و نقطه التقای اسلام و مسیحیت و شکوه قدرت دین الهی را با تبارشناسی آخرین خلیفه بر حق الهی، یعنی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریک، از نسل خلفای بر حق محمد صلی الله علیه و آله و مسیح علیه السلام، معرفی نموده است.

فراز اول: بازنمونی از مسئله خلافت در ادیان الهی

پیشینه مخالفت با جانشینان الهی

این پدیده، پیشینه درازی دارد چه این که از مخالفت ابلیس با خلافت آدم آغاز شده و با دشمنی قابیل به وصایت هابیل در تبار بشری نفوذ کرده و هم چنان ادامه یافته است. اکثر پیروان عیسی علیه السلام هم چون اکثریت امت اسلام، از سفارش‌های پیامبر خود در پیروی از جانشینان حقیقی آنان سرباز زدند. مسیحیان از پیروی شمعون الصفا (پطرس قدیس) که بزرگ حواریون و حجت خدا و جانشین اصلی مسیح علیه السلام بود سرپیچی نموده همان گونه که اکثر امت پیامبر خاتم حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز با علی بن ابی طالب علیه السلام وصی او مخالفت و مبارزه نمودند. مرور، مطالعه و بررسی اناجیل و دیگر آثار و بخش‌هایی از کتاب مقدس مسیحیان (که براساس مسیحیت کنونی، کلیسا و پاپ، این مجموعه‌ها را رسمی می‌دانند)، حکایت می‌کند که اکثر امت مسیح با وصی واقعی آن حضرت مخالفت کرده‌اند و اندیشمندان مسیحی نیز این واقعیت را بازگو کرده و درصدد برآمده‌اند که حق را به مخالفان جانشین آن حضرت بدهند و اعمال مخالفان را توجیه کنند؛ زیرا در غیر این صورت، بیم آن می‌رود اساس اعتقادات مسیحیت فعلی مورد خدشه واقع شود. همان گونه که در امت اسلامی نیز مشابه آن، رخ نموده است. از آن روز

که ابلیس در مقابل آدم به عنوان خلیفه الهی ایستاد و مخالفت علنی و انحراف از مسیر الهی را کلید زد (حجر: ۲۹-۳۳)، آغازی از یک جریان مستمر بر سر راه هدایت انسان رقم خورد و تأثیرات مخرب خود را در مسیر هدایت انسان‌ها گشود (رساله اول پطرس، ۵: ۹-۸) مخالفت قابیل با هابیل (مائده: ۲۷-۳۲) اولین مخالفت با خلیفه حق در روی زمین بود، چرا که هابیل جانشین آدم علیه السلام و وصی او و حجت الهی برای اهل زمین معرفی شده بود. سلیمان بن خالد در روایتی ذیل آیات ۲۷-۳۲ سوره مائده، از امام صادق علیه السلام درباره علت کشتن قابیل، برادرش هابیل را می‌پرسد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

علت آن، وصیت آدم به هابیل بود، چون خداوند به آدم وحی کرد که هابیل را وصی خویش قرار دهد و اسم اعظم الله را به او واگذار کند. قابیل پسر بزرگ‌تر بود و خود را مستحق خلافت و وصایت پدر می‌دانست. پس از آن که مأمور به قربانی شدند و فقط قربانی هابیل پذیرفته و جانشین آدم شد. حسادت قابیل، سبب شد که برادرش را به قتل رساند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۱، ۲۴۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ۲۸؛ عروسی حویزی، بی‌تا: ج ۱، ۶۱؛ عیاشی، بی‌تا: ج ۱، ۳۱۲؛ سفر پیدایش، ۴: ۱۲-۳).

از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

قابیل به جانشین آدم (هبة الله) گفت: آدم پدرم، علم خود را فقط به تو داد و این همان علمی است که قرار بود به هابیل واگذار شود، چون قربانیش پذیرفته شد؛ اما من او را کشتم تا ذریه او به این سبب امتیازی نگیرند و بر نسل من فخر نروشنند. ای هبة الله بدان، اگر آن علم را که پدرم آدم به تو اختصاص داده است برملا کنی، تو را نیز هم چون برادرم هابیل خواهم کشت! برای همین بود که هبة الله^۱ و نسل او هم‌واره در خوف و ترس بودند تا زمانی که حضرت نوح علیه السلام به پیامبری رسید. (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۲۲۰)

جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله در مسیحیت

در روایتی، امام صادق علیه السلام در توضیح آیه ۲۸ تا ۳۲ سوره مائده به سلیمان بن خالد می‌فرماید:

پس از آن که هبة الله بن هابیل از دنیا رفت، خداوند به آدم علیه السلام وحی کرد که شیث بن آدم را وصی و جانشین خود و حامل اسم اعظم الهی معرفی نماید و علیهم نبوت و آنچه از آسمان به او تعلیم شده است به شیث واگذارد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۱، ۲۴۶)

۱. پس از آن که قابیل، هابیل را کشت، همسر او «حورا» حامله بود، وقتی پسرش به دنیا آمد، آدم او را هبة الله نام گذاشت و بر آدم وحی شد که هبة الله (پسر هابیل) را وصی و جانشین قرار دهد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۱، ۲۴۶)

بدین سان ارسال پیامبران به عنوان سنت الهی برای هدایت انسان ادامه یافت، تا واپسین فرستاده‌های آسمانی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام و خاتم آنان حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله هر کدام در زمانی مشخص پیام خداوند را به مردم ابلاغ کرده و بعد از خود خلفایی را تعیین نمودند. پس از حضرت عیسی علیه السلام شمعون الصفا (پطرس) که سرآمد حواریون و اولین کسی بود که به عیسی علیه السلام ایمان آورد، به دستور خداوند، جانشین و وصی حضرت مسیح علیه السلام معرفی شد (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۲۲۳-۲۲۰) از شمعون در مجموعه عهد جدید^۱ به نام «پطرس رسول»^۲ همنام برده‌اند.

در *دائرة المعارف کاتولیک* می‌نویسد:

«پطرس» نام یونانی این حواری است. نام اصلی او «سمعان» بود و نام آرامی وی «کیفا» و معادل عربی آن «صفا» است. پطرس پیش از عیسی از شاگردان یوحنا المعمدان (یحییای نبی علیه السلام) بوده است (قاموس الكتاب المقدس، ۱۷۴: (The catholic Encyclopedia.V.II.p.1666).

طبق آیات عهد جدید، پطرس (شمعون الصفا) اولین کسی بود که به حضرت عیسی مسیح علیه السلام ایمان آورد و او بزرگ حواریون بود. (بارتون و دیگران، ۱۹۹۵م: ۲۱؛ متی، ۴: ۱۸؛ مرقس، ۱: ۱۶؛ لوقا، ۵: ۱۸) پطرس عهده‌دار هدایت مردم و رهبری ائین و آموزه‌های حضرت مسیح علیه السلام بود. مطالعه اناجیل، بیانگر آن است که شمعون الصفا (پطرس) از آغاز دعوت عیسی بن مریم علیه السلام تا پایان حضور زمینی او ملازم و همراه و نزدیک‌ترین شخص به آن پیامبر نجات‌بخش بود و در موارد فراوانی مورد خطاب حضرت عیسی علیه السلام واقع شده است. در بخش‌های اولیه کتاب *اعمال رسولان از عهد جدید* که احوال حواریون و شاگردان عیسی را گزارش کرده است، می‌نویسد:

شمعون الصفا رهبری ترسایان را پس از حضرت عیسی علیه السلام بر عهده داشته است. او سخنگوی حواریون و به عنوان فصل الخطاب در تصمیم‌گیری‌های اساسی و مهم، معروف بوده است. او برای تبیین ائین مسیحیت به غیرمسیحیان اقدام کرده و کراماتی شبیه حضرت عیسی علیه السلام از او صادر شده است. (اعمال رسولان، باب اول، بخش اول تا نهم)

۱. مجموعه عهد جدید شامل اناجیل چهارگانه، کتاب اعمال رسولان، نامه‌های پولس، نامه به عبرانیان و نامه‌های یعقوب و پطرس رسول و یوحنا و بهودا و مکاشفه یوحناست.

۲. پطرس به معنای صخره و لقب شمعون است نه نام او. پطرس قدیس. (Pete Saint petr)

همین ویژگی‌ها، سبب شد که شمعون الصفا از همان آغاز، سرآمد حواریون و جلودار شاگردان عیسی علیه السلام باشد. در انجیل‌ها و کتاب اعمال رسولان، نام او همواره پیشاپیش و مقدم بر نام دیگران آمده است. (دائرة المعارف کاتولیک، ج ۱۱، ۶۶۷؛ متی، ۲: ۱۰؛ مرقس، ۳: ۱۶؛ لوقا: ۶، ۱۴ و...) هم‌چنین در میان اسامی سه تن از حواریانی که در تقرّب به عیسی بسیار مطرح بودند، نام پطرس در ابتدای دیگر نام‌ها قرار داده شده است. (متی، ۱: ۱۷؛ مرقس، ۵: ۳۷ و ۹: ۲ و ۱۳: ۳ و ۱۴: ۳۳؛ انجیل لوقا، ۸: ۵۱ و ۹: ۲۸؛ دائرة المعارف کاتولیک، ج ۱۱، ۱۶۶۷؛ قاموس الكتاب المقدس، ۱۷۷-۱۷۴) در موارد فراوان و به عبارات خاص و متنوعی، در مجموعه عهد جدید مسیحیان بر موضوع وصیت عیسی علیه السلام به شمعون الصفا (پطرس) و جانشینی او و برتری وی نسبت به دیگر حواریون تأکید شده است در انجیل یوحنا می‌گوید:

عیسی به شمعون پطرس گفت: ای شمعون پسر یونا، آیا مرا بیشتر از آنها محبت می‌نمایی؟ بدو گفت: بلی... تو می‌دانی که من تو را دوست می‌دارم. بدو گفت محبت می‌نمایی؟ به او گفت بلی... تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم، بدو گفت: گوسفندان مرا شبانی کن. مرتبه سوم بدو گفت: ای شمعون پسر یونا، مرا دوست می‌داری؟ پطرس محزون گشت؛ زیرا مرتبه سوم بود که به او می‌گفت: مرا دوست می‌داری؟ پس به او گفت: تو بر همه چیز واقف هستی، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم. عیسی بدو گفت: گوسفندان مرا خوراک ده» (یوحنا، ۲۱: ۱۸-۱۵)

تعبیری مانند خوراک دادن بزه‌ها و گوسفندان و شبانی کردن به معنای رهبری امت است. (ر.ک: بارتون و دیگران، ۱۹۹۵ م: ۳۸۶-۳۸۸)^۱ هم‌چنین در انجیل متی می‌نویسد:

و من نیز تو را می‌گویم که: تویی پطرس و بر این صخره، کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم و آن چه در زمین ببندی، در آسمان بسته گردد و آن چه در زمین گشایی، در آسمان گشوده شود. (متی، ۱۶: ۱۹-۱۸)

این تعبیر حضرت عیسی علیه السلام در مورد پطرس «آن چه در زمین ببندی، در آسمان بسته گردد و آن چه در زمین گشایی، در آسمان گشاده شود» بیانگر، مقام والای حجت خدا و مفترض

۱. همان‌طور که در تفسیر آیات (انجیل یوحنا، ۱۰: ۲۸-۲۶) گوسفندان به امت مسیح علیه السلام تفسیر شده است، همان‌طور که چوپان برای نگهداری گوسفندان خود است و از آنها حمایت می‌کند، آن حضرت نیز مسئول شبانی، نگهداری و حمایت امت خویش خواهد بود. (بارتون، ۱۹۹۵ م: ۳۴۹)

الطاعة بودن اوست.^۱ «... و چون مباحثه سخت شد، پطرس برخاسته بدیشان گفت: ای برادران عزیز! شما آگاهید که از ایام اول، خدا از میان شما اختیار کرد که امت‌ها از زبان من، کلام بشارت را بشنوند و ایمان آورند و خدای عارف القلوب برایشان شهادت داد بدین که روح القدس را بدیشان داد؛ [چنان‌که به ما نیز] و در میان ما و ایشان، هیچ فرق نگذاشت؛ بلکه محض ایمان، دل‌های ایشان را طاهر نمود». (کتاب اعمال رسولان، ۱۵: ۹-۷)

بخش‌های آغازین کتاب *اعمال رسولان از عهد جدید* که گزارش احوال حواریون و شاگردان حضرت عیسی علیه السلام را ارائه کرده است، بیانگر آن است که شمعون الصفا (پطرس) پیشگویی حضرت عیسی علیه السلام را در مورد جانشینی آن حضرت محقق ساخته است که عیسی به او فرموده بود:

«و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم». (متی، ۱۶: ۱۹-۱۸)

بر همین اساس، پطرس رهبری امت عیسی را - که مسیحیان از آن به اعضای کلیسای نخستین تعبیر می‌کنند - بر عهده گرفت. امروزه کلیسای کاتولیک رم (در واتیکان) و اسقف بزرگ آن (پاپ)، از این جهت خود را رهبر کلیساهای جهان می‌داند که معتقد است کلیسای رم به دست پطرس قدیس (Saint peter) تأسیس شده است و پاپ جانشین پطرس است. و طبق نص انجیل، حضرت مسیح پطرس را که رهبر کلیساست به جانشینی منصوب کرد. (همو) بنابراین، کلیسای رم در واتیکان از طریق پطرس به مسیح علیه السلام می‌رسد.^۲

هرچند پروتستان‌ها در این که اصولاً پطرس در طول عمر خود به رم رفته باشد، تردید کرده‌اند. این تردید نهایتاً می‌تواند مرجعیت کلیسای رم را که کاتولیک‌ها به آن استناد دارند مورد سؤال قرار دهد اما نرفتن پطرس به رم دلیل عدم جانشینی او برای حضرت عیسی علیه السلام نخواهد بود. (براون، ۱۳۸۲ش: ۴۳۰؛ بی ناس، ۱۳۷۳ش: ۱۱۳)

در کتاب *تاریخ جامع ادیان* درباره گرگریوس - راهب مسیحی - می‌نویسد:

۱. مشابه تعبیر فوق در اسلام، نیز به شکل‌های مختلفی توسط پیامبر خاتم حضرت محمد صلی الله علیه و آله به کار رفته است مانند: اعلام مقام جانشینی و خلافت علی علیه السلام «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عید غدیر - که این روایت از متواترات تاریخ روایی اسلام است.

۲. دائرة المعارف کاتولیک می‌نویسد: حقیقت اساسی این است که پطرس در رم از دنیا رفت و این تشکیل‌دهنده بنای تاریخی، ادعای اسقف‌های رم در مورد تقدم اسقفیت و پاپیت پطرس است. (The catholic encyclopedia, Vol.II.P.1679)

وی این قاعده را وضع کرد که چون قدیس پطرس، پادشاه رسولان بود و حفظ کلیسای جهان از طرف خداوند، به عهده او مقرر شده بود، همچنین پاپ رم نیز، پادشاه مطلق کلیسا و حافظ آن است. (بی ناس، ۱۳۷۳ ش: ۴۶۱)

توجه به این نکته مهم است که کلیسای کاتولیک با این‌که مشروعیت خود را از طریق اتصال شمعون (پطرس) به حضرت عیسی بن مریم علیها السلام می‌داند؛ اما در حقیقت در تعلیمات آئین مسیحیت، پیرو (پولس) مؤسس دوم و بدعت‌گذار مسیحیت است که با پطرس قدیس و حواریون مسیح به مخالفت برخاست. (رساله پولس به غلاطیان، ۴: ۱۹-۱۵؛ ۹: ۱-۶؛ ویل دورانت، ۱۳۶۶ ش: ج ۳، ۶۸۸؛ ج ۹، ۲۱۸؛ آل اسحاق خوئینی، ۱۳۶۴ ش: ۱۳۱ و ۵۹۷-۴۹۷؛ مقدمه انجیل تولستوی، ۲۲ و ۳۶)

مروری تطبیقی بر جانشینی در اسلام و مسیحیت

تاکنون ویژگی‌هایی از جانشینی در مسیحیت را آوردیم و اینک؛ درباره جانشینی در اسلام، فقط به برخی قسمت‌های همانند، که جنبه تطبیقی و مقایسه‌ای با جانشینی در مسیحیت دارد اشاره نموده و تفصیل بحث امامت، خلافت و جانشینی در اسلام را به جای خودش واگذار می‌کنیم.

امامت رویدادی راهبردی

با مرور زندگی پیامبر اسلام و مسیح علیه السلام این نکته کاملاً مشهود است که موضوع جانشین برای آنان از اهمیت راهبردی ویژه‌ای برخوردار بوده است. بدین سبب؛ هر دو پیامبر الهی در پیشگویی مسائل پس از خود، برای اختلاف و انحراف امت‌های خویش از مسیر اصلی دین، با پیروی نکردن از جانشین واقعی نگران بوده‌اند و در واقع محور اصلی این انحرافات در مسیحیت و اسلام، مخالفت با وصی تعیین شده و جانشین واقعی آنان بوده است.

حقیقتی تعیینی و انتصابی

همان‌گونه که عیسی ابن مریم علیه السلام، شمعون (پطرس) را به جای خود تعیین کرد؛ علی علیه السلام به شیوه‌های مختلف نیز جانشین پیامبر اسلام معرفی شد و به استناد سفارش‌ها و بیانات مکرر پیامبر صلی الله علیه و آله در موارد متنوع به خصوص در غدیر خم و به صورت رسمی و علنی به جانشینی آن

حضرت منصوب گردید.^۱

جایگاهی ممتاز از جنبه معنوی

الف) اولین مومنان به پیامبر خود

جایگاه ممتاز شمعون همانند امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود. او در تقدم ایمان به عیسی علیه السلام و ملازمت همیشگی با آن حضرت و سرانجام جانشینی حضرت مسیح علیه السلام پس از صعود به آسمان هم چنان بود که علی علیه السلام نسبت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله؛ چرا که حضرت علی علیه السلام اولین کسی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد. (طبرانی، بی تا: ج ۱، ۹۵؛ ج ۶، ۲۹۶؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۱۰۹۰ و ۱۰۹۵؛ خوارزمی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲۶) ابن ابی الحدید، اول مؤمن بودن علی علیه السلام را قول اکثریت محققان سیره و محدثان می داند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق: ج ۱۳، ۲۲۵ و ۲۲۸؛ ج ۴، ۱۱۶) و او نیز ادعای اول مؤمن بودن غیر علی بن ابی طالب علیه السلام را با اقامه برهان مردود دانسته است. (همو: ۲۳۲) و نیز آورده است که علاوه بر محدثان و مورخان، شعرای بزرگی در اشعار خود، برای اول مومن بودن علی علیه السلام اشعار بلیغی سروده اند. (همو: ۲۳۲-۲۳۱)

ب) همراه و ملازم با پیامبر خود

همان گونه که شمعون همواره ملازم با پیامبر خود عیسی ابن مریم علیه السلام بود؛ علی علیه السلام از آغاز رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله تا پایان عمر آن حضرت ملازم ایشان و نزدیک ترین افراد به خاتم الانبیاء بوده است. (ابن سعد، بی تا: ج ۲، ۳۴۳-۳۳۸؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۴۴-۴۲؛ کلینی، ۱۳۳۵ش: ج ۱، ۶۴)

مخالفان و دشمنی آگاهانه

جایگاه شمعون نزد مخالفانش در میان مسیحیان همانند علی بن ابی طالب علیه السلام، در میان مسلمانان است، با این که برتری آنان را می دیدند و به آن اقرار هم می نمودند اما در عمل مخالفت را روا می دانستند. همان طور که «پولس» در آئین مسیحیت به مخالفت با پطرس

۱. کتاب های فراوان و مفصلی در این مورد از سوی علمای اسلام از فرقه های مختلف نوشته شده است که علامه امینی عمده اطلاعات مفید در این پدیده عظیم دینی و سیاسی را در کتاب گرانسنگ الغدیر در ۱۱ جلد آورده است و نیز ثمرات الاسفار الی الاقطار در چهار جلد اثر جامعی، در این باره است.

قدیس پرداخت، و موجب انحراف در مسیحیت کنونی شد و در آئین مسیحیت بدعت‌هایی را وارد کرد (مقدمه انجیل تولستوی، ۲۲) در حالی که خود در رساله غلاطیان، اعتراف و اقرار کرده است که پطرس یکی از ارکان اصلی مسیحیت است و منصوب از جانب حضرت عیسی بن مریم علیه السلام، به جانشینی است (رساله پولس به غلاطیان، ۲: ۹-۷). مخالفان جانشینی علی بن ابی طالب علیه السلام نیز با آن که به برتری و فضائل او اعتراف می‌کردند، اما در عمل و به شکل‌های گوناگون به مخالفت با وی می‌پرداختند؛ مانند سخنی که از خلیفه دوم در موارد متعددی نقل شده است که می‌گفت: «لولا علی لهلك عمر» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۱۱۰۳-۱۱۰۲) و «اعوذ بالله من كل معضله ليس لها ابوالحسن» (همو) و یا، گفتار عمرو بن عاص از دشمنان علی علیه السلام و دستیار معاویه و صحنه‌گردان واقعه صفین که در قصیده معروف خود «قصیده جُلْجُلِیة»^۱ به فضیلت‌های امام علی بن ابی طالب علیه السلام اعتراف و تصریح کرده است.^۲ شوربختانه با همه این اوصاف، مخالفان، تمام توان و امکانات خود را برای مخالفت با امام علی علیه السلام، این جانشین بر حق پیامبر صلی الله علیه و آله به کار بردند و چه حوادث تلخ و انحرافات غیرقابل جبرانی که از این ناحیه بر امت اسلامی تحمیل شد.

سرپیچی اکثریت از پیروی

اکثر پیروان عیسی علیه السلام همانند اکثر امت محمد صلی الله علیه و آله از پیروی جانشینان واقعی آنان سرپیچی کرده‌اند - مسیحیان همان‌گونه از پیروی پطرس علیه السلام سر برتافتند که مسلمانان از پیروی علی علیه السلام سرپیچی نمودند.

جانشین برحق، نجات بخش امت واحد و متحد

پیدایش فرقه‌های متعدد، یکی از مصیبت‌های بزرگ امت‌های الهی است. مطابق بیان

۱. این قصیده با این مطلع آغاز می‌شود «معاویه الحال لا تجهل و عن سبل الحق لا تعدل». (امینی، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ۱۷۷-۱۷۶)

۲. خطیب خوارزمی حنفی، احتجاج عمرو بن عاص بر معاویه در فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام را در جواب عمرو به نامه معاویه، در داستان پیروزی در جنگ صفین گزارش کرده است. (خوارزمی، ۱۴۱۴ق: ۱۹۹؛ امینی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ۴۰۲) ابن ابی الحدید و محمد بن عبدالمعطی اسحاقی مصری، این احتجاج را در پاسخ عمرو به نامه معاویه برای توییح او از سرباز زدن از پرداخت خراج مصر، نقل کرده‌اند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق: ج ۱۰، ۵۶؛ امینی، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ۱۷۶)

روایات اسلامی، عیسی بن مریم علیه السلام قبل از رفتن به آسمان، برای پیروی از وصی خود شمعون از امت خویش پیمان گرفت و طایفه حق، گروهی بودند که از وصی بر حق عیسی علیه السلام (شمعون) پیروی کردند. بر اساس این دسته روایات حضرت عیسی علیه السلام در آخرین شب که به آسمان برده شد، به حواریون خبر داد که مسیحیان پس از وی به سه فرقه تقسیم خواهند شد. دو فرقه آنان به خدا دروغ خواهند بست و سرانجامشان دوزخ است؛ اما گروه سوم که از جانشین و وصی بر حق آن حضرت (شمعون) اطاعت می‌کنند اهل نجات و بهشت‌اند. (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۴۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۴، ۳۳۷-۳۳۶)

همان‌گونه که در اسناد دینی مسیحیان آمده است حضرت عیسی علیه السلام به پیدا شدن فرقه‌های گوناگون بعد از خود و صحیح بودن تنها یکی از آنها اشاره کرده است. (بارتون و دیگران، ۱۹۹۵م: ۲۵) بر اساس روایات اسلامی حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز بر متابعت از جانشین خود علی علیه السلام و خلفای پس از او به شیوه‌های مختلفی تأکید کرده و خبر داده است. که امت من در صورت انحراف از پیروی علی مانند امت‌های پیشین، به گروه‌های مختلف پراکنده خواهند شد و همان‌سان که یهودیان و مسیحیان به ۷۱ و ۷۲ فرقه تقسیم شدند، امت اسلام نیز به ۷۳ فرقه تقسیم خواهند شد و فرقه نجات بخش فقط یکی از آنها است. (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۱، ۱۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۴، ۳۴۶)

فراز دوم: مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف نقطه التقا و شکوه قدرت دین

می‌توان گفت فلسفه تاریخ دین، در ادیان ابراهیمی، با اعتقاد به خلافت الهی و گرایش به موعود و ظهور آخرین خلیفه به عنوان منجی معنی پیدا می‌کند. از این روست که این ادیان الهی بر پیروزی ایمان، حاکمیت حق، علم و عدالت، نجات بشر از ظلم و ستم و وراثت زمین به صالحان اعتقاد عمیق دارند و هدف از آمدن منجی آخرالزمان را برقراری عدالت و دادخواهی در گستره جهانی می‌دانند. پیشینه موعودباوری و منجی‌خواهی در آئین اسلام، مسیحیت و یهود به تعالیم اولیه آن سه بر می‌گردد؛ یعنی امری ساختگی، افزودنی و دروغین نیست. مقایسه خلافت و موعودگرایی در ادیان و پرداختن به نقاط اشتراک به این معنی نیست که دینی از دین دیگر در این مسئله متأثر شده باشد. آنچه در این جا مورد نظر ماست این که اشتراکات اسلام، و مسیحیت کنار هم قرار گیرند و این نتیجه اساسی به دست آید که اندیشه منجی و موعودی که در پایان جهان خواهد آمد، در ادیان وجود دارد و از لابه لای اسناد این دو دین

بزرگ ویژگی‌هایی به دست می‌آید که نقطه عطفی برای همه مظلومان و عدالت‌خواهان عالم است. بر این اساس، بین موعود اسلام، و مسیحیت، اشتراکات فراوانی است که زمینه مناسبی را برای مقایسه و بررسی وجوه اشتراک و افتراق بین آنها فراهم می‌آورد که ما در این جا یکی از این اشتراکات را در موعودگرایی بررسی می‌کنیم.

تبارشناسی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در منابع اسلام و مسیحیت

نسب حضرت عیسی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای مسیحیان اهمیت زیادی دارد. چراکه عهد عتیق، مسیح‌های موعود را از نسل حضرت داود عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته است از این رو؛ مسیحیان برای رساندن سلسله نسب آن حضرت به داود نبی اصرار می‌ورزند. در مقابل، یهودیان این ادعای مسیحیان که عیسی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل حضرت داود عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد را مردود می‌شمارند چراکه پذیرش این انتساب تا حدودی راه را برای ادعای مسیحا بودن عیسی هموار می‌کند.^۱ در مورد این شجره‌نامه‌ها اشکالات بسیاری از سوی منتقدان مطرح شده است.^۲ انجیل متی، در سلسله نسب ابراهیم را از اجداد عیسی معرفی کرده (ترجمه تفسیری انجیل، متی: ۱۷-۱) ابراهیم جد اعلای انبیای بزرگ الهی (حدید: ۲۶) است و از آن حضرت در قرآن نیز به عظمت یاد شده است. (ابراهیم، بقره، آل عمران و...)

او معروف به خلیل الله، مهم‌ترین پیامبر از پیامبران نخستین و نامش همراه با حضرت موسی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیش از همه در قرآن آمده است. او بازسازنده خانه کعبه در شهر مکه (بقره: ۱۲۷)، پس از ویرانی آن در طوفان نوح عجل الله تعالی فرجه الشریف است، و اشاعه‌دهنده توحید ناب یعنی «دین ابراهیم عجل الله تعالی فرجه الشریف» به شمار می‌رود. این دین را بعدها حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم احیا و تکمیل کرده است. (بقره: ۱۳۵-۱۳۰؛ هینلز، ۱۳۶۸ ش: ۱)

۱. نکته تأمل برانگیز این است که در میان انجیل‌های چهارگانه، تنها دو انجیل متی و لوقا، شجره‌نامه آن حضرت را ذکر کرده‌اند و دو انجیل مرقس و یوحنا از ذکر اجداد مسیح غفلت ورزیده‌اند؟ ضمن آن که میان دو نسب‌نامه‌ی ذکر شده در انجیل‌های متی و لوقا، تفاوت وجود دارد؟ (متی ۱: ۱-۱۷، لوقا ۳: ۲۳-۳۸) هر دو انجیل به ذکر سلسله‌نسب مسیح از طریق یوسف نجار (و نه حضرت مریم عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرداخته‌اند. اما در مقابل، برخی از عالمان مسیحی، مانند ژان کالون، با استناد به کتاب مقدس اظهار می‌دارد که مسیح‌های موعود، باید از نسل سلیمان باشند. (کتاب دوم سموئیل، ۷: ۱۲-۱۴)

۲. مواردی از این اشکالات را بنگرید: ولف، کری، درباره‌ی مفهوم انجیل‌ها، ترجمه محمد قاضی، انتشارات فرهنگ، ۱۳۴۸ ش، ۲۸؛ الخضری، الدكتور القس حنا جرجس، تاریخ الفكر المسيحي، دارالثقافة، ۱۳۰۴ ق، ج ۱، ۱۷۶-۱۸۱.

از روایت‌های انجیل این‌گونه به دست می‌آید که عیسی علیه السلام مقارن پایان دوره سلطنت هرود کبیر (هیرودیس) - ح ۵ ق م - در بیت لحم نزدیک اورشلم متولد شد. (همو: ۴۵۳) «یعقوب پدر یوسف و یوسف شوهر مریم و مریم مادر عیسی مسیح بود» (متی، ۱۶). «مریم مادر عیسی که در عقد یوسف بود، قبل از ازدواج با او به وسیله روح القدس آبستن شد» (همو: ۱۸). «در میان کاتولیک‌های انگلیسی، مریم از حیث ایمان در رأس قدیسان قرار دارد... مریم باکره جاودانی و لقاح مطهر است». (هینلز، ۱۳۶۸ ش: ۵۸۲)

از عیسی و مادر او (مریم بنت عمران) در اسلام به عظمت یاد شده است. قرآن آن حضرت را با عنوان نبی و رسول نام می‌برد. (آل عمران: ۸۴؛ نساء: ۱۷۵؛ مائده: ۷۵) او پسر مریم است، (بقره: ۸۷) مریم نام یکی از سوره‌های قرآن نیز هست (سوره ۱۹) و در بین مسلمانان به همراه فاطمه علیها السلام دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از احترام خاصی برخوردار بوده و آن دو سرمشق و الگوی آرمانی زنان محسوب می‌شوند. قرآن نسبتاً به تفصیل، لقاح حضرت مریم و تولد عیسی را بیان می‌کند (نساء: ۱۷۱؛ آل عمران: ۴۵) و رسالت حضرت عیسی علیه السلام را تأییدکننده رسالت پیامبران پیشین می‌داند (آل عمران: ۱۳۶) او پسر خدا نیست (توبه: ۱۳۰؛ مائده: ۱۷ و ۷۲) و بر صلیب کشیده نشده است (نساء: ۱۵۷) اما انکار پسر خدا بودن او بدان معنی است که دیگر نمی‌توان او را مسیحی موعود در اصطلاح مسیحیان دانست. اگرچه مسلمانان در ارتباط با مبحث مهدی، چنین نقشی را [با محوریت حضرت مهدی علیه السلام و تبعیت عیسی علیه السلام] معتقدند. (هینلز، ۱۳۶۸ ش: ۴۵۴)

«مهدی در لغت یعنی هدایت شده، اصطلاحی با دلالت‌های هزاره‌یی و آخرت‌شناختی که در مراحل متعددی در تاریخ اسلام مورد استفاده قرار گرفته است» (همو: ۶۱۸) این نامی است که برخی از اهل سنت به احیاگران ادواری می‌دهند. (همو)

«مقارن پایان جهان، یعنی قبل از روز قیامت، مهدی، که معمولاً [به نظر مسیحیان] با عیسی رجعت کرده یکی دانسته می‌شود. عدالت را روی زمین برقرار خواهد کرد.» (همو)

بنابر نظر غالب اهل سنت و علمای اسلام و بر عقیده شیعه، یک مهدی وجود دارد و آن در آخرالزمان خواهد آمد. به نظر اکثر قریب به اتفاق مسلمانان، مهدی همان عیسی نیست. بلکه مهدی علیه السلام از نسل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یعنی محمد بن عبدالله است و عیسی بن مریم علیها السلام تابع و پیرو اوست و پشت سر او نماز می‌خواند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱۴، ۳۴۹) در دیدگاه مکتب اهل بیت علیهم السلام و بسیاری از اندیشه‌وران مسلمان، مهدی علیه السلام شخصیت زنده و امام غایبی است

که به امر الهی با تحقق شرایط، ظهور خواهد کرد و تشکیل حکومت خواهد داد. ارتباط مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با عیسی ابن مریم علیها السلام و این همانی آن دو، در منابع غیراسلامی از یک سو (هینلز، ۱۳۶۸ ش: ۶۱۸، ذیل مدخل مهدی؛ ۴۵۳-۴۵۴، ذیل مدخل عیسی) و توجه خاص قرآن به عیسی و مادرش مریم از سوی دیگر، هم‌چنین تحلیل بسیار عارفانه و تقدیس‌گونه از ولادت و عروج عیسی به آسمان، و مسائلی از این دست، به ضمیمه روایات اسلامی از ظهور عیسی پس از قیام قائم آل محمد برای یاری مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نماز زیاد خواندن او به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱۴، ۳۴۹-۳۵۰) و توجه به مریم، مادر عیسی به صورت ویژه در کنار زنان بزرگ عالم به خصوص حضرت زهرا علیها السلام، این همه از مسائل حائز اهمیت و قابل بررسی و تحلیل بیشتر است؛ اگر روایت صدوق را ضمیمه این سخن کنیم، نتیجه جالب‌تری خواهیم گرفت.

شیخ صدوق در کتاب *کمال‌الدین و تمام‌النعمه* نقل می‌کند:

شمعون (پطرس) که وصی و جانشین حضرت عیسی است، جدّ اعلای امام زمان علیه السلام از طرف مادر است، همان‌گونه که حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام وصی و جانشین رسول خاتم صلوات الله علیه نیای بزرگ پدری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد، زیرا مادر آن حضرت بانو نرجس، نواده قیصر روم و از نوادگان شمعون است. (صدوق، ۱۴۰۵ ق: ۴۲۰)

آخرین خلیفه الهی از نسل خلفای برحق مسیح علیه السلام و محمد صلوات الله علیه

در بررسی تحلیلی از منابع هسته، درباره مسائل پیش‌گفته در مورد عیسی و دین او، به عنوان تکمیل‌کننده روش انبیای سلف^۱ مانند موسی و ابراهیم علیهم السلام، عروج به آسمان و رجعت او برای یاری مهدی آخرالزمان و نگاهی گذرا به رویدادهای زندگی پیامبر اسلام صلوات الله علیه، این شخصیت پرآوازه و باشکوه در میان انبیای بزرگ الهی که پیام‌آوری اسلام به عنوان اساس دین به او سپرده شد (آل عمران: ۱۹ و ۸۵) و به رغم این‌که دین نوینی وانمود می‌شد؛ به صراحت قرآن او احیاگر دین حنیف ابراهیم علیه السلام معرفی شده است^۲ (بقره: ۱۳۵؛ انعام: ۱۶۱) و می‌بایست

۱. براساس تعلیم آموزه‌های کلیسا، عهد جدید، ادامه، تکمیل و اتمام عهد عتیق است. عیسی به مریدان خود می‌گوید: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم؛ نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم». (متی، ۵: ۱۷)

۲. ادیان یکتاپرستی - اسلام، مسیحیت و یهود - با شیوه‌های مختلف به نیای مشترک خود، ابراهیم علیه السلام انتساب می‌یابند. (ماسون، ۱۳۸۶ ش: ۵۸۳)

به عنوان خاتم الانبیاء تا ابد برنامه انسان‌ها را بر عهده گیرد. هم‌چنین دقت در تشابهات فراوانی که میان علی علیه السلام و پطرس قدیس علیه السلام به عنوان خلفای برحق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و عیسی بن مریم علیه السلام وجود دارد، به ضمیمه روایت مرحوم صدوق درباره جدّ مادری و پدری امام زمان علیه السلام این نتیجه به دست می‌آید که آخرین خلیفه برحق الهی یعنی امام عصر علیه السلام از نسل خلفای برحق آخرین پیامبران الهی یعنی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است و توافق این سلسله یکی از عواملی است که در جذب، اتحاد و هماهنگی بزرگ‌ترین جمعیت دینی جهان یعنی اسلام و مسیحیت مؤثر بوده و با تبعیت حضرت عیسی علیه السلام از حضرت مهدی علیه السلام تکمیل می‌شود و بخش مهمی از زمینه حکومت جهانی مهدوی به گونه‌ای طبیعی فراهم خواهد شد. به امید آن روز.

نتیجه‌گیری

پاره‌ای از جریان مشابه مسیحیان و مسلمانان در برخورد با جانشین برحق پیامبران الهی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام و حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را باز خوانی کردیم. که به نوعی از تحقق یک نظام نانوشته ولی بسیار خطرناک در تداوم راه انبیای الهی خبر می‌دهد. بدیهی است که این جریان نامیمون و حوادث ناگوار در اسناد و مدارک ادیان باقی مانده و به طور کلی محو نخواهد شد. هرچند در این باره تلاش‌هایی نیز شده ولی نافرجام مانده است و هم‌چنان تاریخ به عنوان شاهدی زنده و باقی، در طول اعصار به نمایش آن ادامه خواهد داد. مهم نیست نام این پروسه خطرناک را چه بگذاریم؛ اختلاف امت، غصب خلافت و جز آن. آن‌چه اهمیت دارد آنست که با تحقق این دست‌اندازی ویرانگر، چه در مسیحیت و چه در اسلام و یا هر آئین دیگری، بستر و زمینه‌ای فراهم می‌شود که پی‌آمدهای ناگوار و غیرقابل اصلاحی را به بار می‌آورد. از قبیل: تشتت و تفرّق، شقّه شدن امت واحد، انحراف‌های عقیدتی و عملی، فرصت‌سوزی‌ها و هدر رفت قدرت حقیقی دین و دین‌داری، ظهور بدعت‌ها در شریعت در عقاید و احکام، تغییر سنت‌های درست انبیا و نفوذ آداب و عادات انحرافی بیگانه، وارد شدن چهره‌های نفاق برای دست‌اندازی در دین الهی، تبدیل نظام الهی به نظامی شاهانه که برای حفظ خود تلاش دارد و منافع نظام حاکم شاهانه در اولویت است نه نیاز و اولویت‌های نظام الهی مردم نهاد، تا آن‌جا که با سانسور و ممانعت از انعکاس وقایع و حقایق ناسازگار با منافع نظام حاکم و غاصب خلافت، علاوه بر حذف و پشت‌گوش انداختن جزئیات، حتی بسیاری از

مسائل اصلی دین نیز، به طور صریح در منابع وابسته به دستگاه غاصب، ذکر نمی‌شود و تنها می‌توان ردّپایی از آنها را، در لابه‌لای سطرهای تاریخ جست‌وجو کرد.

نوع برخورد با جانشینی در مسیحیت و بررسی حوادث ناگوار در مخالفت با جانشین راستین پیامبر اسلام ﷺ در منابع معتبری ذکر شده است و بررسی همه آنها از توان این نوشته و نویسندۀ آن خارج است. برای بررسی گسترده در منابع مسیحی، باید تمام آثار، از جمله آن چه را که کلیسا (به دلیل ناسازی با اعتقاد رایج مسیحیان کنونی)، نامقبول و غیررسمی اعلام می‌کند مانند: انجیل یعقوب، انجیل توماس، انجیل پطرس، انجیل تیفودیموس، انجیل عبرانیان، انجیل اپیونیان، انجیل ناسیان، انجیل مصریان، و جز آن نیز مورد بررسی واقع شود.^۱ چه این که در بررسی جامع مسئله خلافت اسلامی، منابع گسترده‌ای وجود دارد و ناگزیر باید به همه منابع، از جمله کتبی که اهل سنت، برخی از آنها را مردود می‌دانند نیز مراجعه گردد تا حقایق دقیق‌تر و ابعاد جدیدتری در باب جانشینی واقعی پیامبران الهی برملا گشته و راه روشن برای ره روان حقیقی مکشوف شود. با این حال، نقطه امید در منطق ادیان الهی، مهدی آخرالزمان است که آخرین خلیفه برحق خدا بر زمینیان می‌باشد. همان‌گونه که بیان کردیم تشابهات فراوانی میان علی علیه السلام و شمعون (پطرس قدیس) علیه السلام به عنوان خلفای برحق پیامبر اسلام ﷺ و عیسی بن مریم علیه السلام وجود دارد و امام عصر عجل الله تعالی فرجه از نسل همین خلفای برحق، هم اکنون زنده است. همین مهدی عجل الله تعالی فرجه با ظهور خود و با توجه به نیای پیش‌گفته برای وی، در جذب و گرایش بزرگ‌ترین جمعیت دینی جهان یعنی اسلام و مسیحیت موفق بوده و با تبعیت حضرت عیسی علیه السلام از ایشان و نماز گذاردن با آن حضرت، بخش مهمی از زمینه‌های انقلاب جهانی مهدوی به صورتی طبیعی فراهم خواهد شد. ان شاء الله.

۱. ممکن است در کتاب‌های مردود شده هم، آموزه‌هایی برخلاف تعلیمات الهی پیامبران خدا باشد از این رو همه آنها قطعاً مورد تأیید و قابل قبول نخواهد بود.

- الخوارزمی الحنفی، الخطیب، المناقب، تحقیق: الشیخ مالک المحمودی، قم، جامعه مدرسین، مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام، دوم، ۱۴۱۴ق.
- خواص، امیر، الوهیت در مسیحیت، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۲.
- شیخ ابوجعفر طوسی، الغیبه، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق / ۱۳۶۳ش.
- الطبرانی، المعجم الکبیر، تحقیق و تخریج: حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- العیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
- فیض کاشانی، تفسیر صافی، تحقیق: مؤسسه الهادی، تهران، چاپخانه صدر، ۱۴۱۶ق / ۱۳۷۴ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۵.
- کون لاون، انجیل تولستوی، تولستوی روسی، بی جا، بی نا، بی تا.
- ماسون، دنیز، قرآن و کتاب مقدس، ترجمه: فاطمه سادات تهامی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، دوم، ۱۳۸۶.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- و. م. میلر، تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، ترجمه: علی نخستین، آلمان، لپسینگ چاپخانه اوگوست پریس، ۱۹۳۱م.
- ولف، کری، درباره مفهوم انجیل ها، ترجمه: محمد قاضی، بی جا، انتشارات فرهنگ، ۱۳۴۸.
- ویل دورانت، تاریخ تمدن، مترجمان: حمید عنایت، پرویز داریوش، علی اصغر سروش، بی جا، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۶۶ش.
- The catholic Encyclopedia Edited by: Charles G. Herbermann. Newyork. 2005.